

دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

شماره بیست و دوم - تابستان ۱۳۸۸

صص ۲۰ - ۱

اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی بر ارتقای سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان مازندران

بابک حسین‌زاده^۱

چکیده

هدف پژوهش بررسی میزان اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی دوره‌های کارشناسی رشته‌های مختلف دبیری بر ارتقای سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان مازندران بوده است. روش تحقیق توصیفی از نوع مقطعی بود. جامعه آماری شامل دانشجویان دوره کارشناسی رشته‌های مختلف دبیری دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان مازندران به تعداد ۱۶۴۴ نفر بود که در سال تحصیلی ۸۶ - ۸۵ مشغول به تحصیل بودند.

نمونه آماری با استفاده از فرمول تعیین حجم نمونه (نادری و سیف‌نراقی، ۱۳۸۰ و دلاور، ۱۳۸۴) به روش تصادفی طبقه‌ای نسبی به تعداد ۳۱۰ نفر انتخاب گردید. ابزار

*. این مقاله برگرفته از پایان دوره دکتری رشته برنامه‌ریزی درسی می‌باشد.

۱. دکتری برنامه‌ریزی درسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بابل

hossaienzadeh2002@gmail.com

جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بسته‌پاسخ محقق ساخته بود که براساس فرضیه‌های تحقیق و به شیوه مقیاس لیکرت پس از به‌دست آوردن اعتبار (۰/۷۴) اجرا شد. به‌منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات از روشهای آماری توصیفی از قبیل توزیع فراوانی، درصد فراوانی و جدولهای آماری مربوط به آن استفاده گردید. در بخش آمار استنباطی به‌منظور بررسی تأثیر برنامه‌های دروس تربیتی برحسب رشته‌ها و سالهای مختلف تحصیلی با توجه به مقایسه بیش از دو گروه مستقل از نظر یک متغیر رتبه‌ای، آزمون کروسکال-والیس به کار گرفته شد. در ارتباط با متغیر جنسیت با توجه به اینکه در طرح مستقل دو موقعیتی از آزمودنیهای متفاوتی برای هر یک از موقعیتهای استفاده می‌شود، از آزمون یومان - ویتنی استفاده شد.

نتایج نشان داد که دانش، نگرش و مهارتهای دانشجویان برحسب رشته‌های مختلف تحصیلی و جنسیت دستخوش تغییر مطلوبی شده است. این تغییر در رشته آموزش ابتدایی در مقایسه با سایر رشته‌ها با توجه به ارائه حجم وسیعی از واحدهای درسی دروس تربیتی، بیشتر و در مردان با توجه به برخورداری از شرایط و فرصتهای بیشتر برای فراگیری و کاربرد آموخته‌ها، بیشتر از زنان بوده است. در ارتباط با متغیر سال تحصیلی، تنها دانش دانشجویان تغییر مطلوبی یافته، ولی نگرش و مهارتهای آنان با توجه به اینکه در برنامه‌های درسی سنتی به این حیطه‌ها توجه کمتری شده است، تغییر معناداری پیدا نکرد.

کلید واژه‌ها: برنامه درسی، دروس تربیتی، اثربخشی، دانش، نگرش، مهارت.

مقدمه

رشد و توسعه هر جامعه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی متأثر از نیروی انسانی آن است. در این میان آموزش از عوامل اساسی در تربیت نیروی انسانی به‌شمار می‌رود که به تغییر رفتار و ایجاد مجموعه‌ای از دانش، تفکر، نگرش، ارزش‌ها و مهارتها منجر می‌شود (میرزاییگی، ۱۳۸۰، ص ۱۵).
همه تغییرات ایجاد شده در رفتار یادگیرنده در قالب یک برنامه درسی جامع و

مانع اتفاق می‌افتد که شامل محتوای رسمی و غیررسمی، فرایند محتوا و آموزش‌های آشکار و پنهان است و به وسیله آنها فراگیر تحت هدایت مدرسه دانش لازم را به دست می‌آورد، مهارت‌ها را کسب می‌کند و گرایش‌ها، قدرشناسی‌ها و ارزش‌ها را در خود تغییر می‌دهد (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

بر اساس طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی که بنیامین بلوم و همکاران او انجام دادند، «شناخت» یکی از ارکان یادگیری است، ولی شناخت برای یادگیری مؤثر کافی نیست. علاقه و گرایش فرد به موضوع یادگیری نیز رکن یادگیری است. تا فرد از درون نسبت به چیزی انگیزه نداشته باشد، برای یادگیری آن چیز به تلاش و تکاپو نمی‌افتد و رفتار او تغییر نمی‌کند، همچنین «عمل کردن» و تجربه عملی شرط دیگر یادگیری است، بنابراین می‌توان گفت یادگیری سه رکن شناخت، گرایش و عمل دارد.

هدف نیز به تبع یادگیری دارای ارکان سه‌گانه است. برای تحقق یادگیری مؤثر که موجب تغییر در رفتار یادگیرنده می‌شود، هدف نیز باید ابعاد شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی داشته باشد، به همین دلیل تفکیک هدف به سه حیطه دقت و توجه برنامه‌ریزان و معلمان را در برنامه‌ریزی درسی و طراحی آموزشی می‌افزاید و کار مطلوبی است (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

اما از طرفی منتقدان طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی بلوم چنین بیان داشتند که تفکیک جنبه‌های شناختی از جنبه‌های عاطفی و روانی - حرکتی صحیح نیست، چرا که جنبه‌های مختلف شخصیت آدمی از یکدیگر جدا نیستند و پاره‌ای از هدف‌ها، چه در زمینه شناختی و چه در زمینه روانی - حرکتی پایه ادراکی دارند و به دشواری می‌توان هدف‌هایی را که در این سه حوزه قرار دارند صرفاً عقلانی، عاطفی یا روانی - حرکتی تلقی کرد. همچنین این مراحل در طبقه‌بندی بلوم ترتیب منطقی یا روان‌شناختی ندارد و سرانجام اینکه در با ارزش تلقی کردن امور و همچنین در مهارت‌های روانی - حرکتی، عنصر عقلانی نقش اساسی ایفا می‌کند (شریعتمداری، ۱۳۷۶، صص ۲۸ و ۲۹).

بر این اساس هدف اصلی برنامه‌ریزان درسی از تدوین برنامه‌های درسی دروس مختلف تربیتی ایجاد تغییر در ابعاد مختلف شخصیت دانشجویان است که این تغییر باید در حوزه‌های دانش، توانش و نگرش انجام پذیرد.

یادگیری کامل منوط به توسعهٔ آموخته‌ها در سه حیطة شناختی، عاطفی و حرکتی است. دستیابی به مهارت‌های حرکتی وقتی ممکن می‌شود که میان آموخته‌های شناختی و عاطفی تعامل حاصل شود و این تعامل زمانی حاصل می‌شود که شرایط بروز رفتارهای مهارتی و حرکتی فراهم باشد (مشفق آرایی، ۱۳۸۲، ص ۹).

یکی از تعریف‌های اساسی تربیت «راهنمایی جنبه‌های مختلف رشد آدمی است». چنانکه از این تعریف استنباط می‌شود ابتدا رشد شخصیت فرد و جنبه‌های مختلف آن مورد توجه است و معمولاً چهار جنبهٔ عمدهٔ شخصیت آدمی را که عبارت‌اند از جنبهٔ بدنی، عاطفی، اجتماعی و عقلانی مطرح می‌سازند و برای هر یک جهت یا مسیری تعیین می‌کنند. باید توجه داشت که در وجود شخصیت آدمی این جنبه‌ها با هم مربوط و در یکدیگر تأثیر می‌گذارد. آنچه فرد انجام می‌دهد ضمن اینکه تحت تأثیر ساختمان عصبی و اعضا و اندام او قرار دارد، زیر نفوذ جنبه‌های عقلانی، عاطفی و اجتماعی وی نیز هست. توجه به یک جنبه از رشد سبب ناهماهنگی شخصیت و انحراف رشد از مسیر طبیعی است (شریعتمداری، ۱۳۸۳، صص ۱۲۶ و ۱۲۷).

امروزه موضوع «انتقال دانش» به معنای درس دادن مطالب کتاب و اطلاعات و حقایق خشک آن به صورت حفظ کردن طوطی‌وار مطالب درسی جزء وظایف اصلی دانشگاه‌ها به حساب نمی‌آید. چنین دانشگاه‌هایی بیشتر وظیفهٔ خود می‌دانند که در برنامه‌های آموزشی و درسی به نیازها، خصایص، تواناییها و علاقه‌های دانشجویان توجه کنند، تسهیلات و وسایل لازم را برای آنها فراهم نموده و از راه فعالیت‌های ثمربخشی که در برنامه‌های آموزشی و درسی خود گنجانده‌اند راه را برای ادراک عمیق و اصیل دانش، فراگیری مهارت‌ها، ارزشها و نگرش‌های مطلوب هموار نمایند (پروند، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵).

زندگی امروز سرشار از نیازها، مسائل و مشکلات، معضلات و نابسامانی‌هاست. انسان و همراه آن جامعه‌ای موفق است که بتواند یک نظام تربیتی همه‌جانبه‌ای را برای فراگیران خود ترسیم نماید که در آن هر سه بعد یادگیری (دانش، نگرش و توانش) که به تغییر رفتار به معنای واقعی منجر گردد، مورد توجه قرار گیرد تا اینکه یادگیرندگان هم دانش لازم را برای چگونگی تعامل با محیط کسب کنند و هم اینکه مهارت کافی و نگرش به‌کارگیری این مهارت‌ها را در رفتار خود داشته باشند.

دانش پایه‌ای برای فراگیری مهارت و نگرش است. مهارت و نگرش‌هایی که بر دانش مبتنی‌اند ژرف‌تر و پردوام هستند و زمانی که تغییر نگرش بر اساس مبانی نظام‌مند است به نحو اثربخشی صورت می‌گیرد. افراد راه‌های چشم‌پوشی و تغییر رخدادهای را پیدا می‌کنند، بنابراین باید تلاش‌های مربوط به تغییر نگرش‌ها را هدایت کرد. نخست رفتار و سپس تغییر نگرش جایز نیست. ابتدا نگرش را باید تغییر داد و به دنبال آن رفتار را (احدیان و آقازاده، ۱۳۷۸، صص ۲۹ و ۵۳ و ۵۷).

ایجاد شناخت در مقایسه با پرورش عواطف و شکل دادن به نگرش‌های مطلوب آسان‌تر است و از طریق الگوهای طراحی آموزش عمومی امکان‌پذیر می‌باشد، اما این قاعده در مورد مباحث مربوط به حیطه عاطفی صادق نیست (فر دانش، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

تعلیم و تربیت فعالیتی است که در راستای انسانی کردن منش مخاطبان صورت می‌گیرد، بنابراین در فرایند پرورش فراگیران باید رشد عاطفی آنان مورد توجه جدی قرار گیرد و نباید آن را جدا از ابعاد دیگر برنامه درسی در نظر گرفت (بین^۱، ۱۹۹۰).

پرورش عاطفی رابطه تنگاتنگی با تجارب دانش‌آموزان در مدرسه دارد و این بعد از پرورش، عموماً در برنامه‌های رشد فردی و اجتماعی مطرح می‌شود. پرورش عاطفی به پرورشی اطلاق می‌شود که موجب رشد فردی - اجتماعی، احساسات، هیجانات، اخلاقیات و اصول اخلاقی می‌گردد. این نوع پرورش در برنامه‌های درسی اغلب « به کنار رانده شده» و نادیده گرفته می‌شود (اکرسون^۲، ۱۹۹۲).

دو مانع مهمی که در مورد آموزش نگرش‌ها برای رسیدن به اهداف موردنظر در این حیطه وجود دارند و باید آنها را از میان برداشت عبارت‌اند از:

۱- معمولاً اکثر افراد نگرش‌های خود را بهتر از دیگران می‌دانند و در مقابل نظر و عقاید دیگران به شدت از آنها دفاع می‌کنند.

۲- الگوهای طراحی آموزشی در این حیطه، فنون متعددی را برای تدریس مؤلفه‌های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی نگرش‌ها فراهم می‌کنند، اما در حال حاضر آنها

1. Beane

2. Akerson

راهنمایی بسیار اندکی برای تدریس نگرش‌ها به عنوان یک نهاد بنیادین ارائه می‌کنند (کامرات و کامرات، ۱۹۹۹).

ایزدی (۱۳۷۱) در پژوهشی با عنوان بررسی کارایی و اثربخشی برنامه درسی آموزشهای ضمن خدمت معلمان مقطع کاردانی رشته آموزش ابتدایی استان مازندران خاطرنشان ساخته است که این برنامه‌های درسی الزام بیشتری را نسبت به رعایت نظم و انضباط، میزان همکاری و ارتباط بین معلمان با یکدیگر و با دانش‌آموزان و اولیا در فراگیران به وجود آورده و منجر به افزایش درصد قبولی دانش‌آموزان و نمره ارزیابی آنان شده است.

حسین‌زاده (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان بررسی میزان ارتباط بین برنامه درسی آموزش ضمن خدمت فرهنگیان رشته آموزش ابتدایی با نیازمندیهای شغلی آنان دریافت که برنامه‌های درسی این دوره‌ها رابطه معنادار و تأثیر بسزایی بر بهبود عملکرد، نگرش مثبت نسبت به شغل، استفاده بهینه و مطلوب از امکانات و تجهیزات آموزشی و روشهای آموزشی جدیدتر در فراگیران داشته است.

ملک‌آباد (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان تأثیر دوره‌های کوتاه‌مدت بر دانش، نگرش و توانش معلمان و کارکنان در شهرستان میاندوآب به نتایجی دست یافت که نشان می‌دهد آموزش‌های ضمن خدمت رابطه معنادار و تأثیر چشمگیری در بهبود عملکرد، افزایش کارایی، میزان رضایت شغلی، برقراری ارتباط بهتر، ایجاد خلاقیت و نوآوری کارکنان داشته است.

فتحی و اجارگاه (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان ارزشیابی کیفیت برنامه درسی دانشگاهی به این نتیجه دست یافت که برنامه درسی از دید دانش‌آموختگان از لحاظ نگرش و مهارت به خوبی تجهیز شده، اما آنان در عرصه دانش و آگاهی تخصصی، با مشکلاتی روبه‌رو هستند. در نقطه مقابل کارفرمایان بر این باورند که دانش‌آموختگان از لحاظ دانش و آگاهی در رشته تخصصی و نیز نگرش‌های مربوط در وضعیت خوبی قرار دارند، اما مهارت و توانایی آنها در وضعیت مطلوبی نیست. نکته قابل توجه این

است که کارفرمایان بیشتر انتظار دارند دانش‌آموختگان از دانش عملی و کاربردی لازم برای انجام دادن وظایف تخصصی در سازمان برخوردار باشند.

هالنبک و تیندال^۱ (۱۹۹۶) در پژوهشی با مطالعه تدریس مفاهیم مربوط به قانون در برنامه درسی مطالعات اجتماعی در دوره راهنمایی به این نتایج دست یافتند که بعد از گذشت سه هفته از زمان پایان آموزش، تفاوت معنی‌داری از نظر مهارت‌های دانش‌بینی در دانش‌آموزان وجود داشته است در صورتی که از نظر نگرش و دانش روش کار تفاوتی بین آنها مشاهده نگردید.

پاپاناستاسیو^۲ (۲۰۰۲) در پژوهشی تأثیر چهار عامل خانواده، تقویت‌کننده‌ها، تدریس و جو مدرسه را که از عناصر مهم در برنامه درسی هستند بر روی نگرش دانش‌آموزان نسبت به علم مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان داد که در میان این چهار عامل، تدریس بیشترین تأثیر (۴۷ درصد) را بر نگرش دانش‌آموزان داشته است که اگر در برنامه‌های درسی به روش‌های تدریس به شکل صحیح و علمی توجه شود، بر روی نگرش دانش‌آموزان تأثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت.

بنابراین شواهد تجربی و پژوهشی نشان می‌دهد که آموزش نگرشها پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین حوزه آموزش است (مارتین و رایگلوث^۳، ۱۹۹۹) با توجه به مطالب بیان شده، این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی برنامه درسی دروس تربیتی بر ارتقای سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان مازندران انجام شده است. همچنین تفاوت معناداری بین میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی بر تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان سالهای اول تا چهارم نیز مورد بررسی قرار گرفته است. به‌منظور دستیابی به اهداف یاد شده طی اجرای پژوهش به سؤالی ذیل پاسخ داده شد.

۱- آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان با رشته‌های مختلف تحصیلی از نظر اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های آنان وجود دارد؟

1. Hollenbeck & Tindal

2. Papanastasiou

3. Martin , Reigluth

۲- آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان با سالهای مختلف تحصیلی از نظر اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارتهای آنان وجود دارد؟

۳- آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان با جنسیت مختلف از نظر اثربخشی برنامه‌های دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارتهای آنان وجود دارد؟

روش پژوهش

روش پژوهش با توجه به اینکه هدف محقق بررسی چگونگی مراحل و نمونه‌های رشد یا تغییرات آنها در نتیجه گذشت زمان است، توصیفی از نوع مقطعی بود که نظرات دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری برحسب تعداد کل دانشجویان رشته‌های علوم تجربی (۱۸/۴ درصد)، ریاضی (۳/۵ درصد)، الهیات (۱۰/۷ درصد)، علوم اجتماعی (۱۹/۷ درصد)، آموزش ابتدایی (۲۳/۵ درصد)، ادبیات فارسی (۱۷/۱ درصد) و زبان انگلیسی (۷/۱ درصد) سالهای مختلف تحصیلی را در مورد دانش، نگرش و مهارتهای آنان بررسی نمود. **جامعه آماری** تحقیق شامل دانشجویان دوره کارشناسی رشته‌های مختلف دبیری دانشگاههای آزاد اسلامی استان مازندران به تعداد ۱۶۴۴ نفر بود که در سال تحصیلی ۸۶-۸۵ مشغول به تحصیل بودند.

حجم نمونه با استفاده از فرمول تعیین حجم نمونه $n = \frac{Nt^2s^2}{N.d^2t^2s^2}$ (نادری و سیف‌نراقی، ۱۳۸۰؛ دلاور، ۱۳۸۴) ۳۱۰ نفر تعیین گردید و با توجه به اینکه جامعه مادر به گروههای کوچکتر و متجانس (دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری) تقسیم می‌شوند، به روش تصادفی طبقه‌ای نسبی انتخاب شدند.

در این مطالعه ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه بسته‌پاسخ محقق‌ساخته بود که براساس فرضیه‌های تحقیق و به شیوه مقیاس لیکرت انجام شد. برای سنجش میزان متغیرها یک گویه پنج قسمتی به اشخاص داده و از آنها خواسته شد که میزان انجام آن عمل را بر اساس این گویه بیان کنند:



سپس میانگین نمره فرد در هر سؤال و مجموع سؤالات مشخص گردید و براساس معیار فوق، در اندازه‌گیری متغیرها از مقیاس ترتیبی استفاده شد. به‌منظور به‌دست آوردن اعتبار ابزار از آزمون آماری ضریب آلفای کرانباخ استفاده شد که مقدار آن در حوزه شناختی ۰/۷۳، حوزه نگرشی ۰/۷۰، حوزه مهارتی ۰/۷۹ و در مجموع میانگین سه حوزه ۰/۷۴ تعیین شد که اعتبار آن مورد تأیید قرار گرفت.

برای آزمون فرضیه‌ها از روشهای آمار توصیفی از قبیل توزیع فراوانی، درصد فراوانی و جدولهای آماری مربوط به آن استفاده شد. در بخش آمار استنباطی نیز به‌منظور تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارتهای دانشجویان برحسب رشته‌ها و سالهای مختلف تحصیلی با توجه به اینکه مقایسه بیش از دو گروه مستقل از لحاظ یک متغیر رتبه‌ای مورد توجه است و گروهها از نظر متغیر موردنظر تفاوتی ندارند، از آزمون کروسکال - والیس استفاده گردید. برای بررسی تأثیر این برنامه‌ها برحسب جنسیت با توجه به اینکه آزمودنی‌های دو گروه مستقل را می‌توان برحسب متغیر مورد مطالعه رتبه‌بندی کرد، به‌منظور اجرای آزمون فرضیه نبود تفاوت بین گروهها از لحاظ متغیر مذکور از آزمون یومان - ویتنی (هومن، ۱۳۷۳، ص ۳۱۹) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های به دست آمده از این پژوهش در دو بخش یافته‌های توصیفی و استنباطی مربوط به سؤالات تحقیق ارائه می‌گردند.

یافته‌های توصیفی

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ‌های دانشجویان در ارتباط با تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش

شاخص	مقیاس	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	کاملاً مخالفم	جمع
فراوانی	۱۳۵	۱۳۶	۲۳	۱۰	۶	۳۱۰	
درصد فراوانی	۴۳/۵۴	۴۳/۸۷	۷/۴۱	۳/۲۲	۱/۹۶	۱۰۰	

با توجه به داده‌های جدول ۱ بیشترین فراوانی پاسخ‌های دانشجویان در سطح موافق (۴۳/۸۷ درصد) و کاملاً موافق (۴۳/۵۴ درصد) قرار دارد. در مجموع ۸۷/۴۱ درصد از دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری بیان داشتند که برنامه درسی دروس تربیتی بر افزایش دانش آنها تأثیرگذار بوده است.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ‌های دانشجویان در ارتباط با تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح نگرش

مقیاس	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالقم	کاملاً مخالفم	جمع
شاخص						
فراوانی	۸۳	۱۷۹	۴۴	۳	۱	۳۱۰
درصد فراوانی	۲۶/۷۷	۵۷/۷۴	۱۴/۱۹	۰/۹۸	۰/۳۲	۱۰۰

با توجه به داده‌های جدول ۲ بیشترین فراوانی پاسخ‌های دانشجویان در سطح موافق (۵۷/۷۴ درصد) و کاملاً موافق (۲۶/۷۷ درصد) قرار دارد. در مجموع ۸۴/۵۱ درصد از دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری به تأثیرگذاری برنامه درسی دروس تربیتی در سطح نگرش اعتقاد داشتند.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد فراوانی پاسخ‌های دانشجویان در ارتباط با تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح مهارت

مقیاس	کاملاً موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالقم	کاملاً مخالفم	جمع
شاخص						
فراوانی	۱۰۹	۱۷۴	۱۷	۱	۹	۳۱۰
درصد فراوانی	۳۵/۱۶	۵۶/۱۳	۵/۴۸	۰/۳۲	۲/۹۱	۱۰۰

بر اساس داده‌های جدول ۳ بیشترین فراوانی پاسخ‌های دانشجویان در سطح موافق (۵۶/۱۳ درصد) و کاملاً موافق (۳۵/۱۶ درصد) قرار دارد. در مجموع ۹۱/۲۹ درصد از دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری به تأثیرگذاری برنامه درسی دروس تربیتی در سطح مهارت اعتقاد داشتند.

یافته‌های پژوهش

سؤال ۱: آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان با رشته‌های مختلف تحصیلی از نظر اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های آنان وجود دارد؟

جدول ۴- نتایج آزمون کروسکال- وایس بررسی تفاوت معناداری میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت (برحسب رشته‌های مختلف تحصیلی)

شاخص آماری	میانگین مهارت	میانگین نگرش	میانگین دانش
Chi-square	۲۸/۳۶	۲۱/۷۴	۲۵/۲۹
df	۶	۶	۶
sig	۰/۰۰۰	۰/۰۴	۰/۰۰۱

داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که در سطح دانش $\text{sig} = 0/001 < 0/05$ ، نگرش $\text{sig} = 0/04 < 0/05$ و مهارت $\text{sig} = 0/000 < 0/05$ است، بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که بین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی و تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان رشته‌های مختلف دبیری تفاوت معنی‌داری وجود دارد و با یکدیگر همسان نیست.

بر اساس داده‌های جدول ۵ میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان رشته‌های مختلف تحصیلی متفاوت بوده

و به ترتیب کمترین و بیشترین میزان تأثیر در سطح دانش و نگرش را بر دانشجویان رشته‌های دبیری زبان انگلیسی و آموزش ابتدایی داشته است که این تأثیر در تغییر سطح دانش و نگرش دانشجویان رشته‌های دبیری زبان انگلیسی به ترتیب ۹۴/۱۴ و ۱۰۰/۵۲ درصد و آموزش ابتدایی ۱۶۹/۹۴ درصد و ۱۷۶/۵۸ درصد بوده است. ولی در سطح مهارت کمترین میزان تأثیر را بر دانشجویان رشته دبیری ریاضی (۸۸/۲۲ درصد) و بیشترین میزان تأثیر را بر دانشجویان رشته آموزش ابتدایی (۱۷۶/۴۵ درصد) داشته است و نتایج قابل تعمیم به جامعه آماری است.

جدول ۵- نتایج آزمون کروسکال - والیس بررسی مقایسه میانگین میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت (برحسب رشته‌های مختلف تحصیلی)

شاخص آماری	میانگین دانش	میانگین نگرش	میانگین مهارت
رشته تحصیلی			
علوم تجربی	۱۴۱/۵۳	۱۴۰/۷۲	۱۴۰/۹۰
ریاضی	۱۳۳/۴۰	۱۰۷/۵۹	۸۸/۳۲
الهیات	۱۶۳/۸۷	۱۶۵/۰۲	۱۷۰/۲۶
علوم اجتماعی	۱۳۹/۵۶	۱۵۰/۱۱	۱۲۳/۵۸
آموزش ابتدایی	۱۶۹/۹۴	۱۷۶/۵۸	۱۷۶/۴۵
ادبیات	۱۲۱/۸۳	۱۵۲/۸۹	۱۴۵/۴۲
زبان	۹۴/۱۴	۱۰۰/۵۲	۱۲۶/۸۰

سؤال ۲: آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان با سالهای مختلف تحصیلی از نظر اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های آنان وجود دارد؟

جدول ۶- نتایج آزمون کروسکال - والیس، بررسی تفاوت معناداری میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت (برحسب سالهای مختلف تحصیلی)

شاخص آماری	میانگین مهارت	میانگین نگرش	میانگین دانش
Chi-square	۲/۷۰	۲/۹۴	۱۳/۲۴
df	۶	۶	۶
sig	۰/۴۳۹	۰/۴۰۰	۰/۰۰۴

داده‌های جدول ۶ نشان می‌دهد که در سطح دانش $\text{sig} = 0/004 < 0/05$ است، لذا با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که بین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی و تغییر سطح دانش دانشجویان دبیری سالهای مختلف تحصیلی تفاوت معنی‌داری وجود دارد و با یکدیگر همسان نیست. همچنین در سطح نگرش $\text{sig} = 0/400 > 0/05$ و مهارت $\text{sig} = 0/439 > 0/05$ است، لذا با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که بین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی و تغییر سطح نگرش و مهارت‌های دانشجویان دبیری سالهای مختلف تحصیلی تفاوت معناداری وجود ندارد و تقریباً با یکدیگر یکسان بوده است.

جدول ۷- نتایج آزمون کروسکال - والیس، بررسی مقایسه میانگین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت (برحسب سالهای مختلف تحصیلی)

سالهای تحصیلی	میانگین دانش	میانگین نگرش	میانگین مهارت
اول	۱۲۰/۵۹	۱۳۹/۷۵	۱۳۱/۳۰
دوم	۱۳۲/۰۷	۱۵۰/۵۷	۱۴۹/۶۹
سوم	۱۵۳/۱۶	۱۴۵/۱۱	۱۴۴/۷۹
چهارم	۱۶۰/۳۶	۱۷۱/۴۲	۱۵۰/۶۷

براساس داده‌های جدول ۷ میزان تأثیر برنامه‌ی درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش دانشجویان رشته‌های دبیری سالهای مختلف تحصیلی متفاوت بوده و بیشترین میزان تأثیر را بر دانشجویان سال چهارم (۱۶۰/۳۶ درصد) و کمترین میزان تأثیر را بر دانشجویان سال اول (۱۲۰/۵۹ درصد) تحصیلی داشته است. همچنین در میزان اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی بر تغییر سطح نگرش و مهارت‌های دانشجویان دبیری سالهای مختلف تحصیلی تفاوت اندکی مشاهده شده است و تأثیرات آن در سال چهارم تحصیلی نسبت به سالهای قبل از آن در سطح نگرش (۱۷۱/۴۲ درصد) و مهارت (۱۵۰/۶۷ درصد) کمی بیشتر بوده است. بنابراین نتیجه قابل تعمیم به جامعه آماری است.

سؤال ۳: آیا تفاوت معناداری بین دیدگاه دانشجویان با جنسیت مختلف از نظر اثربخشی برنامه‌های درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های آنان وجود دارد؟

جدول ۸- نتایج آزمون یومان - ویتنی، بررسی تفاوت معناداری میزان تأثیر برنامه‌ی درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت (برحسب جنسیت)

شاخص آماری	میانگین مهارت	میانگین نگرش	میانگین دانش
Chi-square	۳۶۳۶/۵۰	۳۳۲۰/۵۰	۲۶۲۲/۰۰
df	۶	۶	۶
sig	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

داده‌های جدول ۸ نشان می‌دهد که در سطح دانش، نگرش و مهارت $\text{sig} = 0/000 < 0/05$ است، لذا با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که بین تأثیر برنامه‌ی درسی دروس تربیتی و تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان برحسب جنسیت تفاوت معناداری وجود دارد. بدین معنا که میزان دانش کسب شده و تغییر نگرش و مهارت در بین مردان و زنان یکسان نیست.

جدول ۹- نتایج آزمون یومان - ویتنی، بررسی مقایسه میانگین میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت (برحسب جنسیت)

جنسیت	شاخص آماری	میانگین دانش	میانگین نگرش	میانگین مهارت
مرد	۲۱۵/۵۹	۲۱۵/۰۱	۱۹۵/۷۰	
زن	۱۳۱/۸۸	۱۳۸/۳۴	۱۳۶/۰۹	

با توجه به داده‌های جدول ۹ برنامه درسی دروس تربیتی در تغییر سطح دانش (۲۱۵/۵۹ درصد)، نگرش (۲۱۵/۰۱ درصد) و مهارت (۱۹۵/۷۰ درصد) دانشجویان پسر بیشتر از تغییر سطح دانش (۱۳۱/۸۸ درصد)، نگرش (۱۳۸/۳۴ درصد) و مهارت (۱۳۶/۰۹ درصد) دانشجویان دختر بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی اثر بخشی برنامه درسی دروس تربیتی بر تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان، برحسب رشته‌های مختلف تحصیلی، جنسیت و سال‌های مختلف تحصیلی است. یافته‌های حاصل از این پژوهش عبارت‌اند از:

الف - بین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی و تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان دبیری برحسب رشته‌های مختلف تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد.

ب - بین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی و تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان دبیری برحسب جنسیت مختلف تفاوت معناداری وجود دارد.

ج - بین تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی و تغییر سطح دانش دانشجویان دبیری برحسب سال‌های مختلف تحصیلی تفاوت معنادار است، ولی در سطح نگرش و مهارت‌ها تفاوت معناداری وجود ندارد.

تحلیل‌های آماری انجام شده از طریق آزمون کروسکال والیس نشان داد که دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان برحسب رشته‌های مختلف تحصیلی دستخوش

تغییرات مطلوبی شده است که این تغییرات در سطح دانش و نگرش دانشجویان رشته دبیری آموزش ابتدایی بیشتر ولی در رشته دبیری زبان انگلیسی کمتر بوده است. از طرفی یافته‌ها بیانگر آن است که تغییرات ایجاد شده در مهارت‌های دانشجویان رشته آموزش ابتدایی بیشتر ولی در رشته دبیری ریاضی کمتر بوده است.

همچنین این تغییرات در دانشجویان سال‌های مختلف تحصیلی در دو سطح نگرش و مهارت‌ها معنادار نبود، ولی تنها در سطح دانش معنادار بوده است و نشان داد که واحدهای درسی تربیتی بر افزایش دانش دانشجویان رشته‌های دبیری سال چهارم نسبت به سال اول مؤثرتر بوده است.

اما تحلیل‌های آماری انجام شده از طریق آزمون T مان - ویتنی در مورد تفاوت معنادار میزان تأثیر برنامه درسی دروس تربیتی بر حسب جنسیت نشان داد که دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان مرد نسبت به دانشجویان زن دستخوش تغییرات مطلوب بیشتری شده است.

در رابطه با سؤال اول پژوهش می‌توان گفت که نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق ایزدی (۱۳۷۱)، حسین‌زاده (۱۳۷۸)، ملک‌آباد (۱۳۸۲)، فتحی و اجارگاه (۱۳۸۴) و پایاناستایو (۲۰۰۲) که نشان داده بودند برنامه آموزشی دوره‌های مختلف بر تغییر سطح دانش، نگرش و مهارت‌های دانشجویان و دانش‌آموزان تأثیرگذار بوده همسو است، لذا با توجه به نتایج به دست آمده در مورد سؤال اول می‌توان بیان کرد که تغییرات بیشتری که در دانشجویان آموزش ابتدایی نسبت به رشته‌های دیگر در سطح دانش، نگرش و مهارت‌ها ایجاد شد ناشی از حجم وسیع و گسترده‌گی واحدهای درسی دروس تربیتی است که متخصصان تعلیم و تربیت برای آموزش دانشجویان این رشته در نظر گرفته‌اند و با تخصص و مهارتهایی که باید کسب نمایند هماهنگ است.

در مورد سؤال دوم پژوهش می‌توان گفت که نتایج این تحقیق با نظرات بین (۱۹۹۰)، اکرسون (۱۹۹۲) و نتایج پژوهش هالنبک و تیندال (۱۹۹۶) که نشان داده بودند برنامه‌های درسی در بخش پرورش عواطف، نگرش‌ها و مهارت‌ها خوب ظاهر نشدند و تأثیر ضعیفی را بر جای گذاشته‌اند، هماهنگ می‌باشد، لذا با توجه به نتایج

به‌دست آمده در مورد سؤال دوم می‌توان بیان کرد که چون اکثر فعالیتهای تحصیلی دانشجویان و غالب هدفها، محتوای درسی و مهمتر از همه شیوه‌های آموزش و تدریس که استادان به‌کار گرفته‌اند، مربوط به حوزه شناختی است، کاربرد حوزه مهارتی و عاطفی در سطح آموزشگاهها به اندازه کاربرد هدفهای حوزه شناختی شهرت نیافته است و کمتر به این حیطةها در برنامه‌های درس سنتی توجه شده است. در عین حال آموزش و مشاهده تغییر نگرش‌ها در مقایسه با سایر حوزه‌های آموزشی با توجه به دیدگاههای مارتین و رایگلوث (۱۹۹۹) پیچیدگی و ظرافت خاص خودش را دارد و در فرایند آموزش و ارزشیابی استادان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و روند ارزشیابی در دانشگاه نیز دانش‌محور است. همچنین می‌توان گفت افزایش دانش دانشجویان سال چهارم تحصیلی نسبت به سال اول، ناشی از گذراندن اکثر واحدهای دروس تربیتی از سوی آنان است.

در مورد سؤال سوم پژوهش می‌توان گفت واحدهای دروس تربیتی، دانش، نگرش و مهارتهای دانشجویان مرد را در مقایسه با دانشجویان زن دستخوش تغییرات مطلوب بیشتری نموده است، لذا با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان بیان کرد که یکی از دلایل آن می‌تواند ناشی از فراهم بودن شرایط و فرصت‌های بیشتر مردان در فراگیری و کاربرد آموخته‌ها در محیط‌های علمی باشد و در دانشگاه نیز این روند کماکان مشاهده می‌شود.

پیشنادهای کاربردی

- ۱- با توجه به نتایج ضعیف تأثیرگذاری برنامه درسی دروس تربیتی بر تغییر سطح دانش، نگرش و مهارتهای دانشجویان رشته‌های زبان انگلیسی و ریاضی در مقایسه با سایر رشته‌ها ضرورت دارد که متخصصان تعلیم و تربیت به برنامه‌های درسی دروس تربیتی رشته‌های موردنظر در توجه به همه هدفها و حیطة‌های مختلف یادگیری در ارتباط با یکدیگر، توجه و دقت بیشتری داشته باشند.
- ۲- از آنجایی که بخش عمده‌ای از مواد درسی تربیتی رشته‌های مختلف به حوزه

نگرش و مهارت‌ها اختصاص دارد، توصیه می‌شود با توجه به نتیجه ضعیفی که در حوزه‌های نگرشی و مهارتی یافته‌های پژوهش حاصل شده است، کمیته ویژه‌ای به منظور بررسی رعایت تناسب هدف، محتوا، روش، ابزار و وسایل یادگیری با هدف‌های سطوح نگرش و مهارت‌ها، در طراحی برنامه درسی دروس تربیتی تشکیل شود تا برنامه درسی با حجم متوازن در ارتباط با حوزه‌های سه‌گانه یادگیری در دانشگاه اجرا شود.

۳- با توجه به نتایج ضعیف تأثیرگذاری برنامه درسی دروس تربیتی بر تغییر سطح نگرش و مهارت‌های دانشجویان رشته‌های زبان انگلیسی و ریاضی، لازم است به منظور تسهیل فرایند تغییر نگرش و مهارت‌های دانشجویان رشته‌های مورد نظر، استادان در فعالیتهای آموزشی از رسانه‌ها و فیلم‌های آموزشی و مشارکت فردی و جمعی هر یک از دانشجویان استفاده نمایند.

۴- امکانات و فرصت‌های بیشتری برای دانشجویان دختر در دسترسی به اهداف آموزشی سه‌گانه در دانشگاه‌ها فراهم شود تا امکان کسب تجربه و ارتقای سطح نگرش و مهارت‌های آنان تسهیل شود.

منابع

- احدیان، محمد و محرم آقازاده. (۱۳۷۸)، *راهنمای روشهای نوین تدریس برای آموزش و کارآموزی*، تهران، انتشارات آبیژ، چاپ اول.
- ایزدی، صمد. (۱۳۷۱)، «بررسی کارآیی و اثربخشی برنامه‌های درسی آموزشهای ضمن خدمت معلمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- پروند، محمدحسن. (۱۳۸۰)، *مقدمات برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*، تهران، نشر شیوه، چاپ سوم.
- حسین‌زاده، بابک. (۱۳۷۸)، «بررسی میزان ارتباط بین برنامه درسی رشته آموزش ابتدایی با نیازمندی‌های شغلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

دلاور، علی. (۱۳۸۴)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، انتشارات رشد، چاپ چهارم.

شریعتمداری، علی. (۱۳۷۶)، *رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.

شریعتمداری، علی. (۱۳۸۳)، *فلسفه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم.

فردانش، هاشم. (۱۳۸۲)، *مبانی نظری تکنولوژی آموزشی*، تهران، انتشارات سمت.

فتحی واجارگاه، کوروش و ناهید شفیعی. (۱۳۸۶)، «ارزشیابی کیفیت برنامه درسی دانشگاهی»، *انجمن مطالعات برنامه درسی ایران*، سال دوم، شماره پنجم.

ملک‌آباد، حسین. (۱۳۸۲)، «تأثیر دوره‌های کوتاه مدت بر دانش، نگرش و توانش معلمان و کارکنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، واحد علوم و تحقیقات.

مشفق‌آرائی، بهمن. (۱۳۸۲)، *راهنمای تمرین معلمی*، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ سوم.

میرزابیگی، علی. (۱۳۸۰)، *برنامه‌ریزی درسی و طرح درس*، تهران، انتشارات یسطرون، چاپ اول.

ملکی، حسن. (۱۳۷۹)، *برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)*، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول.

نادری، عزت‌الله و مریم سیف‌نراقی. (۱۳۸۰)، *روشهای تحقیق در علوم انسانی*، تهران، انتشارات بدر، چاپ ششم.

هومن، حیدرعلی. (۱۳۷۳)، *استنباط آماری در پژوهش رفتاری*، نشر پارسا، چاپ سوم.

Akerson, C. (1992). Affective: A Discussion of some controversies instructional Development.

Beane, J.A. (1990). Affect in the curriculum : Toward Democracy, Dignity, Diversity. New York: Teacher College, Columbia University.

Hollenbeck, K., Tindal, C. (1996). Teaching low concepts within mainstreamed Middle school social studies settings, Virginia university.

Kamradt, T.F., Kamradt, E.J., (1999). Structured Design for Attitudinal instruction.

Martin, B.J., Reigluth, C.M. (1999). Affective Education and Affective Domains: implications for instructional - Design Theories and Models. In C.M. Reigeluth. instructional Design: Theories and Models.

Papanastasiou, C. (2002). School, Teaching and family influence on student Attitude toward Science: Based on "TIMSS" Data for Cyprus. Studies Educational Evaluation.

تاریخ وصول: ۸۷/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۱۸

